

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بالاخره بعد از ذکر روایاتی که در باب وجود داشت با تعبیرات مختلف نتیجه این شد که در فرهنگ اسلام و اهل بیت (ع) رؤیت میزان است و تا رؤیت محقق نشده حکم به اول ماه نمی شود ، منتهی رؤیت را این طور تفسیر کرده اند: گاهی شخص خودش هلال را رؤیت کند و حکم کند به اینکه اول رمضان است یا اول شوال، گاهی شاهد به رؤیت شهادت بدهد که از اخبار استفاده می شد که رؤیت خود شخص میزان نیست بلکه اگر عدلین هم شهادت بدهند به رؤیت کافی است، یا اینکه گاهی شیاعی باشد بر رؤیت و در شیاع هم جمعیتی که از قول آنها اطمینان حاصل می شود جمعیت کثیر باشند و بگویند که رؤیت محقق شده ، خلاصه هرچه هست رؤیت باشد . در این بحث بابی در وسائل هست: لاعبره باخبار المنجمین: اگر منجمین بگویند که فلان شب، شب عید فطر است و فلان شب، شب اول رمضان است به اخبار آنها اعتباری نیست. سیره مشرعه هم بر عدم اعتبار قول منجمین است، با اینکه تقویم هر سال در دسترس مردم قرار می گیرد و در تقویم هم نسبت به ماهها نوشته شده که اول ماه چه وقتی است اما هرگز مسلمانها از روی آن تقویم نمی گویند که فلان وقت ماه رمضان است، گاهی احتیاط می کنند و استصحاب ماه شعبان را می کنند ولی هیچگاه بر اثر آن تقویم و قول منجمین نمی گویند اول رمضان است یا نمی گویند که شب عید فطر است . عنوان باب ۱۵ از ابواب احکام شهر رمضان ص ۲۱۵ جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی اینطور می باشد: باب آنه لاعبره باخبار المنجمین و اهل الحساب: اگر منجمین یا اهل حساب بگویند که ماه دیده می شود به قول آنها اعتماد و عبرتی نیست . صاحب وسائل در این باب دو خبر نقل می کند خبر اول اینکه: محمد بن حسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار: یعنی شیخ طوسی، در تهذیب به اسناد خودش از صفار نقل می کند ، صفار از اجلای طبقه هشتم است و اسناد شیخ طوسی هم به صفار صحیح است ، عن محمد بن عیسی : محمد بن عیسی همان پدر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است . احمد از

اجلاً و رواات طبقه ۷ است و محمد بن عیسی هم از عدول و طبقه ۶ است. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، شیخ القمیین است و از اشعریین قم می باشد، این اشعری غیر از طبقه عشائره و معتزله در قم است، عده ای از علما و محدثین از اشعریین قم اند. قال: کتب إلیه أبو عمر: ابو عمر معلوم نیست که چه کسی است ولی ندانستن ما اشکالی ندارد چون راوی محمد بن عیسی است، می گوید که یک نامه ای ابو عمر خدمت امام جواد (علیه السلام) نوشته، البته باید توجه داشته باشیم که در روایت گفته إلیه و نام نبرده ولی چون محمد بن عیسی از اجللاً است و از حضرت جواد (ع) نقل حدیث می کند ظاهراً نظر به حضرت جواد (علیه السلام) دارد ، آخرین ی یا مولای آنه ربّما أشکل علینا هلال شهر رمضان: گاهی هلال شهر رمضان بر ما مشکل می شود، ولا نراه ونرى السماء لیست فیها علّه: در آسمان هم مانع و ابری وجود ندارد، ویفطر الناس و نفطر معهم: ظاهراً اهل تسنن را می گوید که افطار می کنند، احتمالاً شیاعی بوده، و یقول قوم من الحساب قبلنا: قومی پیش ما هستند که اهل حساب هستند یعنی منجمند، آنها می گویند، إنّه یری فی تلك اللیله بعینها: ما روزه هایمان را نگر فتمیم و عید گرفتیم اما اهل حساب می گویند که در شبی که خواهد آمد، ماه در جای دیگری دیده خواهد شد، اینجا تقریباً بحث اختلاف افق را دارد بیان می کند، بمصر و افریقیه و الاندلس: ما روزه خودمان را به عنوان عید خورده ایم و به شیاع اعتماد کرده ایم ولی عده ای از منجمین پیش ما هستند که می گویند که امشب در مصر و افریقیه و اندلس و... ماه دیده خواهد شد، هل یجوز یا مولای ما قال الحساب فی هذا الباب : از حضرت سؤال می کند که ما آنچه حساب می گویند قبول بکنیم، سؤالش سؤال خوبی است چرا که از بحث اختلاف افق می پرسد، حتّی یختلف الفرض علی أهل الامصار فیکون صومهم خلاف صومنا و فطرهم خلاف فطرنا؟ یا اینکه صوم آنها برخلاف صوم ما باشد یعنی ما امروز خوردیم ولی آنها باید روزه باشند، برای ما امروز عید فطر است ولی عید آنها فردا می باشد، فوقع لاصوم من الشک: حضرت کتباً جواب داده اند که به قول حساب اعتماد نکنید ، أفطر لرؤیته و صم لرؤیته: شما تا ندیدید افطار نکنید و تا ندیدید روزه نگیرید . این حدیث دلالت دارد بر اینکه معیار دیدن است و به قول اهل حساب (منجمین)

اعتمادی نیست. همانطور که می دانید که در جند جای فقه ما و روایات ما متعرض به بحث اعتماد به اهل نجوم شده اند و در مکاسب محرمه هم بایی است به نام: باب أن التنجيم حرام: یکی از مکاسب محرمه تنجیم است. تنجیم یعنی با توجه به علم خاصی که مربوط به اجرام فلکی و مربوط به ستارگان و... می باشد حکم کنند به یک موضوعی. شرعاً این کار صور مختلفی دارد که بعضی از صور آن حرام است و رجوع به آنها و اعتماد به آنها هم حرام است، مطلب چند جور در مکاسب محرمه تصور شده؛ یک جورش این است که انسان اجرام فلکی را مؤثر در این عالم بداند، چه علت تامه و چه به نحو جزء العله، اگر بگوئیم آنها مؤثر تام هستند که کفر است برای اینکه مؤثر تام پروردگار عالم است، و فرقی نمی کند اگر کسانی که منکرین صانع هستند این را بگویند کفر است و حتی اگر قائل به توحید هم این را بگویند باز هم کفر است. حالا اگر بگویند جزء العله هستند باز در عرض خداوند قرار می گیرند و این هم کفر است، بنابراین اینکه آنها مؤثرند در رخدادهای این عالم مثلاً در آمدن باران و... چه به نحو تام و چه جزء العله، این را ما قائل نیستیم و درست نمی دانیم، حالا اگر بگوئیم که اینها کواشف هستند نه اینکه مؤثر در عالم اند، به این صورت که اینها علامت هستند، یعنی اوضاع کواکب دلالت دارند و آنها فقط دلیل و راهنما هستند، این را هم باز ما قبول نداریم و این هم حرام است. کسانی که بخواهند از تنجیم کسب درآمد کنند حرام است و امثال رمل و استرلاب و جفر... راهم ما حرام می دانیم چرا که اینها یک نوع کهنات است و کهنات یعنی یک نوع خبر دادن از حوادث و رخدادهای، که غیر از خداوند متعال کسی از آنها مطلع نیست و فقط خداوند این علم را به اهل بیت (علیهم السلام) داده و یکی از معجزات آنها خبر دادن از آینده و غیب است فلذا غیر از آنها اگر کسی بخواهد چیزی بگوید، اینها کهنات است و حرام است. اهل بیت (علیهم السلام) گاهی از نجوم تمجید کرده اند مثل این روایت که برایتان می خوانم؛ سفینه البحار ج ۲ ص ۵۸۱: قال امیر المؤمنین (علیه السلام): العلوم أربعة: تمام علوم در یک رتبه نیستند بعضی از علوم اهمیت و شرافت بیشتری دارند که حضرت ۴ تا از آنها را گفته اند: الفقه للآدیان: علم فقه برای شناختن دین است، والطب للآبدان: طب برای بدن و سلامتی، والنحو للسان:

ادبیات و نحو برای حرف زدن است، درباره نحو و ادبیات حتی در وسائل در بحث دعا از قول امام صادق (علیه السلام) آمده است که: إذالتقا مؤمنان: اگر دو مؤمن به هم برخورد کردند، کان أفضل ما عندالله آدبهما: از این دو نفر کسی که ادبیاتش بهتر است نزد خداوند أفضل است. باز در حدیث دیگری آمده است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده که چرا انسان باید ادبیات را بخواند؟ حضرت حضرت فرموده اند: کسی که ادبیاتش قوی باشد باعث می شود که قرآن و دعاها را درست بخواند، والنجوم لمعرفة الأزمان: علم نجوم و هیئت هم برای شناخت زمان است، پس آن مقداری از علم نجوم که در شناخت عرض و طول بلاد و شناخت ستاره ها و جذر ومدّ و خسوف و کسوف و امر قبله به کار می آید، یادگیری برای ما لازم است وائمه (علیهم السلام) هم به این اندازه تشویق می کردند. صاحب وسائل چند جا این مسئله را عنوان کرده یکی در ج ۸ وسائل ۲۰ جلدی؛ باب تحریم عمل نجوم و تعلمه إلا ما یهدی به فی بر اویجر و دیگری باب ۱۴ از ابواب آداب سفر ص ۲۶۸ ج ۸ وسائل ۲۰ جلدی؛ باب تحریم عمل به علم نجوم و تعلمش. خوب در اینجا صاحب وسائل ۱۰ تا خبر ذکر کرده است. خبر اولش این است که شیخ صدوق از عبدالملک بن أعین که برادر زراره بوده نقل می کند قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام) قد ابتلیت بهذا العلم فأرید الحاجه: مبتلا به این علم شده ام، کلاً شوقها و ذوقها با هم فرق می کند بعضی ها شوق و ذوق علم نجوم را دارند، فإذا نظرت الی الطالع ورأیت الطالع الشرّ جلست و لم أذهب فیها و إذا رأیت طالع الخیر ذهب فی الحاجه: وقتی نگاه به ستارگان و طالع و... می کنم اگر خیر باشد دنبال کار می روم و اگر شر باشد دنبال آن کار نمی روم، فقال: لی تقضی: حضرت فرمودند آیاتو با آنها قضاوت می کنی و به آنها اعتقاد داری، قلت نعم: بله، قال أحرقت کتیبک: حضرت فرمودند کتابهایت را بسوزان. از این روایات استفاده می شود که اهل بیت (علیهم السلام) این علم را با این خصوصیات حرام می دانستند، اما اگر کسی یادبگیرد برای ردّ شعبده و سحر و امثال اینها اشکال ندارد مثلاً اگر شخصی پیدا شد که از راه سحر و کهنات و... ادعای نبوت کرد، شما اگر این علوم را یادبگیرید که آن شخص را ردّ کنید اشکالی ندارد، اما در حالت عادی یادگیری اشکال دارد. باز صاحب

وسائل در جلد ۱۲ ص ۱۰۱ باب ۲۴ در مکاسب محرمه چند خبر دارد که این مسئله را در آنجا بیان کرده ، خبر اولش این است: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إنكم تنظرون في شيءٍ منها كثيره لا يدرك و قليله لا ينتفع به الحديث : امام صادق (عليه السلام) فرموده اند: این علم به قدری وسعت دارد که کسی نمی تواند تمام آن را فرا بگیرد و مقدار کم از آن هم فایده ای ندارد. در توحید مفضل نیز آمده است، که ۴ روز مفضل خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسید روز اول حضرت درباره خلقت انسان و روز دوم درباره خلقت حیوان و روز سوم درباره نبایات و روز چهارم درباره شمس و قمر، سخنانی را بیان کردند، در روز چهارم حضرت از خیلی از ستلرگان نام بردند مثلاً ستاره سهیل و ثریا و ... را یک به یک نام برده و فرموده اند که به آنها نگاه کن . بنابراین اسلام نمی خواهد جلوی اطلاعات مردم نسبت به این اجرام فلکی را بگیرد منتهی باید براساس توحید و خدانشناسی و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) باشد. در توحید مفضل حضرت تکیه بر این دارند که ستاره جدی را بشناسید ، جدی یک ستاره قطبی است که همیشه در قطب شمال است ، از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال می شود که ما در عراق می خواهیم نماز بخوانیم ، حضرت می فرمایند که ستاره جدی را پشت سرت قرار بده و نماز بخوان ، یعنی حضرت قبله را از روی ستاره جدی به آن شخص می فهماند. مطلب دیگر این است که در نهج البلاغه هم جریانی درباره علم نجوم وجود دارد؛ حضرت امیر (علیه السلام) به جنگ نهروان می رفتند ، در ضمن عبور از یک نقطه ای یک منجمی جلو آمد و گفت یا علی (علیه السلام) در این ساعت نرو اگر بروی شکست می خوری ولی اگر در فلان ساعت بروی پیروز می شوی، حضرت فرمودند که تو از کجا می دانی ، گفت من خبره در این امر هستم و زحمت کشیده ام فلذا می دانم، بعد حضرت فرمودند آیا تو می دانی که در شکم این اسبی که من سوار شده ام چیست ؟ گفت بله اگر حساب کنم متوجه می شوم ، بعد لوازمات کارش را در آورد که حساب و کتاب کند، که در این لحظه حضرت فرمودند : من صدقک بهذا فقد کذب بقرآن: اگر کسی تو را تصدیق کند که این طور می دانی قرآن را تکذیب کرده ، چرا که در آخر سوره لقمان آمده است که ۵ چیزی می باشد که از مختصات علم خداوند است

که از جمله آنها، مافی الأرحام می باشد . بعضی ها اشکال کرده اند در قرآن که آمده فقط خداوند می داند که در ارحام چیست ، الان علم طب پیشرفت کرده و ما با وسائلی می توانیم بفهمیم که بچه ای که در شکم مادر است پسر است یا دختر، حتی بعضی ها می روند پیش طبیب تا ببینند که بچه آنها پسر است یا دختر؛ در جواب باید عرض کنم که بله در یک درجه ای أطبا می توانند تشخیص بدهند و آن وقتی است که جنین متشکل شد به شکل انسان و اعضاء و اندام ترسیم شد اما در یک مراحل غیر از خداوند متعال هیچکس نمی فهمد مثلاً موقعی که نطفه تازه منعقد شده. خلاصه حضرت رفتند به جنگ نهروان و فتح کردند و پیروز شدند و برگشتند و بعد فرمودند : أيها الناس إياكم و تعليم النجوم إلیا مایهتدی به فی برویجر: آن اندازه که در برویجر از روی ستاره ها غرب و شرق وامثال اینها را متوجه بشوید اشکالی ندارد، ولی آنچه که منجمین می گویند به کفایت کشیده می شود که حرام است، والمنجم کالکاهن والکاهن کالساحر والساحر کالکافر والکافر فی النار. یک سری آدرسهایی بنده نوشته ام که اگر فرصت داشته باشید مطالعه کنید مفید می باشد؛ جلد ۵ شرح نهج البلاغه خوئی ص ۲۵۵ و جلد ۶ شرح ابن ابی الحدید ص ۹۹۱ و جلد ۲ شرح بحرانی ص ۲۱۵ و جلد اول فی ضلال ص ۳۶۹ و در فیض الاسلام کلام ۷۸ . یک حدیثی را هم از سفینه البحار ذکر می کنم جلد اول ص ۵۵۵: از تفسیر عیاشی عن الصادق (علیه السلام) عن آبائه عن علی (علیه السلام) قال، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): وبالنجم هم یهتدون (سوره نحل آیه ۱۶) هوالجدی لأنه نجم لا یزول وعلیه بناء القبله وبه یهتدی اهل البر والبحر : فرموده اند که جدی ستاره ای است که همیشه ثابت است و در قطب شمال می باشد و بنای قبله هم می باشد. ما با توفیق پروردگار بحث را به اینجا رساندیم که آنچه در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) معیار است رؤیت هلال است چه شخصی خودش ببیند یا کسی شهادت بدهد یا شیاعی حاصل شود بر رؤیت و بعد بحث در این است که اختلاف افق در رؤیت تأثیر دارد و یا اینکه وحدت افق شرط است که إن شاء الله بعداً بیشتر توضیح می دهیم.

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین